



امامت هویت مذهب تشیع است/ شیعه از چه زمانی پدید آمد؟

امامت اساساً هویت مذهب حقه تشیع و مهمترین تفاوت شیعه و سایر فرق اسلامی، امامت است. از نظر شیعه امامت، استمرار نبوت و جانشینی پیامبر است.

امامت اساساً هویت مذهب حقه تشیع و مهمترین تفاوت شیعه و سایر فرق اسلامی، امامت است. از نظر شیعه امامت، استمرار نبوت و جانشینی پیامبر است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر جلسه ششم از سلسله مباحث مهدویت است که توسط حجت الاسلام سیدمحمدباقر علوی تهرانی ایراد شده است.

در این جلسه می خواهیم از عقل و علم کلام برای بحث مهدویت استفاده کنیم.

امامت اساساً هویت مذهب حقه تشیع است. مهمترین تفاوت شیعه و سایر فرق اسلامی، امامت است. از نظر شیعه امامت، استمرار نبوت و جانشینی پیامبر است. پیامبر اسلام شارع و آورنده دین هستند و امامان ما حافظان دین هستند و این حفاظت در استمرار نبوت اتفاق می افتد.

دیگران راجع به امامت بحث خلافت و حکومت سیاسی دارند و از نظر آنها امام کسی است که حاکم امت باشد. بنابراین بحث ما حکومت نیست و امامت مترادف با حکومت نیست. حکومت شأنی از شئون امام است.

امام حسین تا امام عسکری شرایط با آنها همراه نبود که به حکومت برسند ولی امامت آنها به قوت خود باقی است.

برای اینکه در این مورد صحبت کنیم باید اول در مورد تشیع صحبت کنیم. مراد از تشیع چیست و این تشیع از چه زمانی پیدا شده است. دیگران هم که وقتی قلم می زنند و کتاب می نویسند مطالبی را بیان می کنند که با اصول تاریخی منافات دارد. مثلاً شیعه را مولود صفویه یا آل بویه عنوان می کنند. کسی که این افتخار برایش حاصل شده که شیعه علی ابن ابی طالب باشد باید بداند که تاریخچه پیدایش شیعه از چه زمانی بوده است.

بحث را از اینجا شروع می کنیم که در بحث های کلامی و تاریخی شیعه را به سه شکل معرفی کرده اند. یک شیعه سیاسی داریم، یک تشیع ولایی داریم و یکی هم تشیع اعتقادی داریم. بروز و ظهور تشیع در صحنه اجتماع به سه شکل است.

تشیع سیاسی به کسانی می گویند که به مبانی فکری شیعه اعتقادی ندارند و اصلاً از آن مطلع هم نیستند ولی در یک جهت گیری سیاسی دم از رهبری اهل بیت می زنند. چون رویکرد آنها سیاسی است اسم آنها را تشیع سیاسی می گذاریم. اینها نه به عنوان اینکه امامان از طرف خدا منصوب اند و اصلاً نصب الهی را اعتقاد ندارند فقط رهبری این گروه را پذیرفته اند چون اینها دارند با بنیاد ظلم مبارزه می کنند.

از بین ائمه هم با کسانی میانه دارند که قائم به سیف بوده اند. یعنی در وجود امیرالمومنین، امام حسن مجتبی و سیدالشهدا، آنها در وجود امام سجاد به عنوان پذیرش امام توقف می کنند. بعد از ایشان، زید ابن علی فرزند امام زین العابدین را به عنوان امام قبول می کنند و ۴ امامی اند و به آنها زیدیه می گویند. مبنای تفکر آنها سیاسی است و از نظر اعتقادی و کلامی طرفدار معتزله هستند و از نظر فقهی تابع فقه ابوحنیفه اند. گرایش آنها به اهل بیت صرفاً پذیرش آنها به عنوان رهبری در مبارزه با ظلم است. والا نه اعتقاد و نه دین خود را از اهل بیت نگرفته اند.

زید ابن علی ادعایی برای امامت نداشتند و دیگران خود را به این شخصیت بزرگوار منسوب کردند. در بین تمام مبارزات سیاسی مبارزات جناب زید مورد تایید ائمه ما هم بوده است.

شکل دوم از تشیع، تشیع ولایی و محبتی است. اینها کسانی هستند که فقط اهل بیت را دوست دارند و به استناد روایاتی که از پیامبر در فضائل و مناقب اهل بیت صادر شده و اینکه هر کس اینها را دوست داشته باشد چه موقعیتی پیدا می کند، شیفته اهل بیت از جهت مودت هستند و الزاماً به طرف اطاعت نرفته اند.

در رابطه با امام دو مسئله وجود دارد یکی «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولوالامر منكم»؛ بحث اطاعت از امام مطرح است و یکی «لااسئلكم عليه اجرا الا موده في القربى»؛ که به استناد قرآن محبت و مودت اهل بیت مطرح است. این دو تا با هم است. این طایفه تشیع ولایی کسانی هستند که فقط اهل بیت را دوست دارند.

از جمله کسانی که دارای تشیع ولایی است رهبر یکی از فرق فقهی اهل سنت، امام شافعی است و خود شافعی ها هم در بین مذاهب اهل سنت از ارادتمندان اهل بیت هستند. در مدینه هم می بینید که برخی از اهل تسنن برای عرض ارادت و زیارت به ساحت اهل بیت می آیند.

امام شافعی در اظهار ولایت و محبت نسبت به اهل بیت نکات و جملاتی دارد. این آدم در طول تاریخ متهم به رافضی بودن شده است. بیان او این است «نحن فضلنا علیا فاننا روافض بالتفضیل عند ذوی الجاه»؛ ما علی (ع) را بر دیگران برتری می دهیم و نزد جاهلان رافضی تمام عیار هستیم.

از خود شافعی هست که «ان كان حُبَّ الْوَلِيِّ رَفْضًا فَإِنَّهُ أَرْقَضُ الْعِبَادَةِ»؛ یعنی اگر محبت علی (که دوست خداست) دلیل بر رفض و بی دینی است، دنیا بدانند که من بی دین ترین مردمانم.

یعنی می خواهد بگوید که من خیلی علی (ع) را دوست دارم. این مسئله برای او منشا خطر شد. در دوران خلافت بنی عباس او را دستگیر کردند. خلیفه عباسی دید او فقط به اهل بیت علاقه دارد و هیچ وابستگی دیگری به اهل بیت ندارد فلذا او را مورد محبت قرار دادند و او را آزاد کردند و هزار درهم به او دادند. او هم یک شعر گفت که «مَا الرَّفْضُ دِینِی وَلَا إِعْتِقَادِی. لَکِنْ تَوَلَّيْتُ غَيْرَ شَكٍّ»؛ یعنی ارادت من به اهل بیت نه جنبه دینی دارد و نه جنبه اعتقادی، ولی به بدون تردید اینها را دوست دارم.

به اینها تشیع ولایی می گویند. الان هم در جهان می بینید افرادی را که اعتقادات تشیع را ندارند ولی نسبت به اهل بیت اظهار خضوع و ارادت دارند.

ما نه با شیعیان ولایی کار داریم و نه با شیعیان سیاسی. بلکه ما با دسته سوم سر و کار داریم به نام تشیع اعتقادی.

تشیع از باب تفعل است و به معنای قبول پیروی و اطاعت است. پس اگر کسی شیعه است نمی تواند فقط ادعا کند من علی (ع) را دوست دارم. اصلاً شیعه بودن به معنی پیروی کردن و اطاعت کردن است. لذا شیعه در لغت به معنی اتباع و پیروان است.

اما از نظر اصطلاحی وقتی می گوئیم شیعه یکی از مذاهب اسلامی است به امیرالمومنین منتسب می شود. شیعه علی یعنی «قد غلب هذا الاسم (شیعه) علی من يتولى علیا و اهلبيته، حتی صار اسما لهم خاصا»؛ یعنی این نام یعنی شیعه غالب شده و علم گردیده بر هر کسی که قائل به ولایت علی (ع) و اهل بیت نشان است، تا جایی که کلمه شیعه «مختص»؛ به ایشان شده است.

شیعه کیست؟ «الشيعية الذین اذا اختلف الناس عن رسول الله اخذوا بقول علی»؛ یعنی اگر مردم در تفسیر سنت و فرمایشات رسول اکرم اختلاف می کردند، شیعه کسانی اند که این اختلاف را به استناد قول علی (ع) حل می کردند. در ادامه روایت دارد که اگر در بیان حضرت امیرالمومنین اختلاف می کردند به بیان امام جعفر صادق مراجعه می کردند.

بنابراین ما با این طایفه و این معنا از شیعه سرو کار داریم. تشیع اعتقادی که اعتقاداتش و جهان بینی اش را که در حوزه عقل نظری است و ایدئولوژی اش را که در حوزه عقل عملی است همه را از امیرالمومنین از ابتدا تا وجود نازنین حضرت حجت گرفته است.

حال این سوال مطرح است که شیعه اعتقادی از چه زمانی پیدا شده و تاریخچه پیدایش آن چیست؟

ما چند قول را مطرح می کنیم و بقیه را اگر در جلسه بعدی خواستیم بیان کنیم کتاب معرفی می کنیم.

یک قول این است که می گویند تشیع از زمان سقیفه به جود آمده است.

به رغم تلاش های پیامبر برای بیان جانشین خودشان و حفظ ارکان اسلام، متأسفانه سقیفه بعد از رحلت پیامبر به وقوع پیوست. امر خدا بر زمین ماند و خاندان پیامبر خانه نشین شدند و دیگران در اثر تلاش های خود و متقاعد کردن امت سر کار آمدند و خلیفه شدند. منتهی خلیفه منصوب از سوی مردم.

در آن زمان عده ای بودند که با منتخب مردم در سقیفه بیعت نکردند که از جمله دوازده نفر اند. طبرسی نقل می کند از امام صادق سوال شد هنگامی که سقیفه تشکیل شد آیا کسی از اصحا اعتراض نکرد؟ حضرت فرمودند دوازده نفر از جمله خالد بن سعید بن عاص - و او مردی از بنی امیه بود- و سلمان فارسی، و ابوذر غفاری، و مقداد بن اسود، و عمار بن یاسر، و بریده اسلمی. و اما از انصار عبارت بودند از: ابوالهیثم بن التیهان، و سهل، و عثمان - دو فرزند حنیف - و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین، و ابی بن کعب و ابویوب انصاری.

اینها بیعت نکردند و در تبعیت از علی(ع) باقی ماندند. هر گاه در دوران سقیفه می خواستند از این عده یاد کنند می گفتند اینها شیعیان علی(ع) هستند. به همین جهت می گویند پیدایش شیعه از عصر سقیفه بوده است.

قول دوم این است که می گویند پیدایش تشیع به اواخر حکومت عثمان باز می گردد. عثمان با شخصیتی به نام عبدالله ابن سبا مواجه شد که عبدالله مورد تهمت است که می گویند یهودی بود که مسلمان شد و برای انتقام گیری از خیبر و جنگ هایی که مسلمین در صدر اسلام علیه یهودی ها کردند، او مسلمان شد و بخشی از عقاید یهودیت و بخشی از عقاید اسلامی را با هم آمیخت و رهبری علی ابن ابی طالب را مطرح کرد تا بتوانند به اسلام ضربه بزنند. این یکی از تهمت های ناروایی است که به شیعه می زنند.

می گویند که نظریه پرداز این قول کسی است به نام سیف ابن عمر. او شیعه را مولود افکار عبدالله سبا قرار می دهد و می گوید او این فرقه و مذهب را تاسیس کرده است. ما اختلافات زیادی با سباییه داریم و هرگز آنها نمی توانند مبداء و مظهر شیعه باشند.

علامه عسکری در رابطه با ناقل این روایت که شیعه به عبدالله سبا باز می گردد، می گوید این روایت را سیف ابن عمر نقل کرده است. او اولاً زندیق است. دوم اینکه در بین رجال متهم است که در جعل حدیث قهار است. لذا قابل اعتماد نیست. طه حسین در کتاب علی و بنون می گوید بعد از بررسی داستان مربوط به عبدالله سبا، او فردی است خیالی. لذا موجودیت او زیر سوال است.

بنابراین دوم نظر در مورد پیدایش شیعه این بود.

اما نظریه سوم می گوید پیدایش تشیع اعتقادی به حادثه فتنه الدار برمی گردد. خلیفه سوم کشته می شود و به تحریک دو نفر از اشخاصی که اسمشان در تاریخ هست به قصد خونخواهی عثمان جنگی بزرگ در مقابل امیرالمومنین راه می اندازند. نوک پیکان این قضیه طلحه و زبیر هستند. می گویند آنهایی که در جنگ جمل در رکاب امیرالمومنین بودند، شیعه علی ابن ابی طالب هستند. پس می گویند شیعه در جنگ جمل پیدا شده است.

نظریه بعدی که وجود دارد این است که می گویند پیدایش شیعیان اعتقادی به مسئله حکمیت باز می گردد. جنگ علی(ع) با معاویه در جنگ صفین است. در این جنگ وقتی کار در حال اتمام است با دسیسه قران به سر نیزه زدن باعث شد که یک عده که دارای یک جمود فکری بودند و الان هم عده ای از آنها هستند، اینها دست از جنگ برداشتند و امیرالمومنین را تهدید کردند که اگر بخواهی جنگ را ادامه دهی خودت را می کشیم. لذا حضرت را وادار کردند که از جنگ دست بردارد.

طرفین توافق کردند که حکمیت برقرار شود. امیرالمومنین مالک را می خواست نماینده خود کند، آنها امیرالمومنین را وادار کردند که ابوموسی اشعری باشد. امیرالمومنین در چهار سال حکومت خود نیز میسوط الید نبود و نمی توانست خیلی از کارها را انجام دهد. شریح قاضی را که حضرت برکنار کردند، تحت فشار مجبور شدند او را بازگردانند. اتفاق حکمیت زاینده جنگ دیگری بود به نام جنگ نهروان.

لذا این نظریه می گوید که شیعه اعتقادی از زمانی شکل گرفت که علی(ع) در تقابل با نهروانیان قرار گرفت.

یکی از علائم شیعه این است که می گویند انگشتر در دست راست باشد. دلیل این مسئله چیست؟ دلیل همین قصه

حکمیت است. چون عمروعاص انگشتر را از دست راست گرفت و به دست چپ کرد و یکی از علامت های مومن این است که انگشتر در دست راست داشته باشد که تقابل با قضیه حکمیت داشته باشد.

نظریه پنجم تاریخی در پیدایش تشیع است که می گویند در پی شهادت سیدالشهدا و عدم همیاری امت با ایشان بعد از ندامت آنها، گروهی به خوتخواهی سیدالشهدا در مقابل حکومت شام ایستادگی کردند که توابین و گروه دیگری به رهبری مختار بودند. می گویند تشیع همه آنهایی بودند که در رکاب مختار به قصد خونخواهی حضرت سیدالشهدا با حکومت شام تقابل کردند و تمام قتله کربلا را به هلاکت رساندند.

اما حرف ما چیز دیگری است که به استناد روایات وقتی آیه شریفه در سوره مبارکه شعری آیه ۲۱۴ نازل شد، *وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ*; ای پیامبر اول رسالت خود را به قوم و خویش خود ابلاغ کن. این یعنی در سال سوم بعثت. در آن دعوت جملات زیبایی بیان می کنند که فرمودند هیچ کس به اندازه من برای خویش و قوم اش خیرخواه نبوده است. من پیامبر خدا هستم و رسالت خود را بیان کردند.

بعد فرمودند چه کسی حاضر است به من کمک کند تا بعد از من وارث و برادر و وزیر و وصی و خلیفه من باشد؟ آنها همه بزرگان قریش بودند و قبول نداشتند. امیرالمومنین بلند شدند و ایستادند. سه بار این اتفاق افتاد و آنگاه که امیرالمومنین برای بار سوم اعلام آمادگی کردند، پیامبر فرمود *إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُمُ قَاسِمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا*; یعنی این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.

این روایت در سیره ابن هشام، تاریخ بیهقی، تاریخ طبری و ابن اثیر آمده است. یعنی در سال سوم بعثت بحث تشیع مطرح بوده است. در این مورد در جلسه بعد شواهد بیشتری را مطرح خواهیم کرد.